

Resolution of Disputes Arising from the Exploitation of Oil and Gas Resources, with Emphasis on the Oil Fields of the Islamic Republic of Iran and Qatar

1. Farid Hamd Heydari: Department of Law, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran
2. Hossein Farahi*: Department of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: farahihossein@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Saeid Mansouri: Department of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
4. Hamidreza Alikhani Kordshami: Department of Law, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran

ABSTRACT

Approximately fifteen percent of oil reserves and half of gas reserves are located in shared reservoirs. According to studies, Iran, with a minimum of 28 hydrocarbon fields—including 18 oil fields, 4 gas fields, and 6 oil and gas fields—shared with seven neighboring countries, is one of the few countries in the world to possess such a number of common hydrocarbon structures. However, the fact that these resources are shared does not mean that Iran is benefiting equitably from them. This study aims to address the issues arising from Qatar's disproportionate extraction of shared oil and gas resources. It will consider bilateral and multilateral treaties, international agreements, and analyze the existing practices between the countries, as well as legal doctrinal theories, in order to propose solutions for resolving disputes stemming from the exploitation of shared fields between Iran and Qatar. Given the current situation of Iran, addressing this issue is essential to gain a proper understanding and precisely define its various aspects. The present research is theoretical in purpose and descriptive-analytical in methodology, based on qualitative, library-based data.

Keywords: Qatar, Iran, oil and gas resources.

How to cite: Hamd Heydari, F., Farahi, H., Mansouri, S., & Alikhani Kordshami, H. (2024). Resolution of Disputes Arising from the Exploitation of Oil and Gas Resources, with Emphasis on the Oil Fields of the Islamic Republic of Iran and Qatar. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 271-285.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 04 November 2024
Revise Date: 18 November 2024
Accept Date: 02 December 2024
Publish Date: 19 April 2025



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

حل و فصل اختلافات ناشی از بهره‌برداری منابع نفت و گاز، با تأکید بر حوزه نفتی جمهوری اسلامی ایران و قطر

۱. فرید حمد حیدری: گروه حقوق، واحد بین الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

۲. حسین فرحی*: گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: farahihosseini@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

۳. سعید منصور: گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران

۴. حمیدرضا علیخانی کردشامی: گروه حقوق، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

چکیده

حدود پانزده درصد از منابع نفتی و نیمی از منابع گازی در مخازن مشترک قرار گرفته‌اند. طبق بررسی‌های انجام‌شده، ایران با در اختیار داشتن حداقل ۲۸ میدان مشترک هیدروکربوری شامل ۱۸ میدان نفتی، ۴ میدان گازی و ۶ میدان نفت و گاز با هفت کشور همسایه، یکی از معدود کشورهای جهان است که از این تعداد ساختار مشترک هیدروکربوری برخوردار است. اما مشترک بودن این منابع به معنی بهره‌مند شدن عادلانه ایران از این منابع نیست. این پژوهش درصدد آن است تا ضمن اشاره به مشکلات ناشی از برداشت نامتوازن کشور قطر از منابع مشترک نفت و گاز، با لحاظ معاهدات دو یا چندجانبه و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و تحلیل و بررسی رویه موجود بین دولت‌ها و نظریات دکترین حقوقی به تبیین راهکارهای حل و فصل اختلافات ناشی از بهره‌برداری از میادین مشترک بین ایران و قطر بپردازد؛ چراکه پرداختن به این مسئله برای رسیدن به شناختی درست از آن و تبیین

نحوه استاندارد: حمد حیدری، فرید، فرحی، حسین، منصور، سعید، و علیخانی کردشامی، حمیدرضا. (۱۴۰۴). حل و فصل اختلافات ناشی از بهره‌برداری منابع نفت و گاز، با تأکید بر حوزه نفتی جمهوری اسلامی ایران و قطر. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۱)، ۲۸۵-۲۷۱.

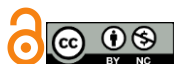
© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۸ آبان ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۲ آذر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۰ فروردین ۱۴۰۴



دقیق زوایای آن با توجه به وضعیت فعلی ایران ضروری می‌نماید. تحقیق حاضر از نظر هدف نظری و از نظر روش انجام پژوهش توصیفی تحلیلی مبتنی بر داده‌های کیفی کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: قطر، ایران، منابع نفت و گاز.

مقدمه

امروزه نمی‌توان نقش نفت و گاز را به‌عنوان دو کالای ارزشمند در اتخاذ مواضع سیاسی و جناح‌بندی کشورها در روابط بین‌المللی نادیده انگاشت. منابع حاصل از صادرات نفت و گاز بخش قابل توجهی از بودجه عمومی و منابع ارزی کشورهای صادرکننده نفت و گاز را تشکیل می‌دهند. حتی برخی بر این باورند که در جنگ‌ها، کلید پیروزی در دست طرفی نهاده می‌شود که منابع عظیم‌تر و مقادیر بیشتر نفت را در اختیار داشته باشند. ایران نیز به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت و گاز از این مسئله مستثنی نیست.

میدان گازی پارس جنوبی بزرگ‌ترین منبع گازی جهان است که بین ایران و قطر مشترک بوده و یکی از اصلی‌ترین منابع انرژی کشور به‌شمار می‌رود. چنانچه در صورت برداشت کامل گاز این میدان، انرژی ده سال کل ساکنان کره زمین تأمین می‌گردد. این میدان بر روی خط مرزی مشترک ایران و قطر در خلیج فارس قرار داشته و از نوع گاز میعانی است (Torkan, 2007). مساحت این میدان ۹۷۰۰ کیلومتر مربع است که سهم متعلق به ایران ۳۷۰۰ کیلومتر مربع و سهم قطر ۶۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد (Torkan, 2007).

برای تقریب به ذهن تأکید می‌گردد وسعت این میدان از کشورهای هم‌چون قبرس، فلسطین، لوکزامبورک، سنگاپور، بحرین، مالت و مالدیو بزرگ‌تر می‌باشد. آژانس بین‌المللی انرژی اعلام نموده این میدان دارای قریب به ۶۰ تریلیون متر مکعب گاز درجا و ۵۰ میلیارد بشکه میعانات گازی است (Koliaei, 2014).

ذخیره گاز این میدان در بخش ایران ۱۴ تریلیون متر مکعب گاز به همراه ۱۸ میلیارد بشکه میعانات گازی است که حدود ۵/۷ درصد، از کل گاز دنیا و نزدیک به نیمی از ذخایر گاز کشور را شامل می‌شود. سایر منابع رسمی نیز اعلام نموده‌اند ذخیره بخش ایرانی این میدان ۱۴ تریلیون متر مکعب گاز درجا است که ۱۰ تریلیون متر مکعب آن قابل برداشت می‌باشد. همچنین این میدان در بخش ایرانی دارای ۱۷ میلیارد بشکه میعانات گازی است که فقط ۹ میلیارد بشکه آن قابل برداشت است. این حجم از ذخایر معادل ۵۰ درصد ذخایر گازی ایران و ۸ درصد از ذخایر گازی جهان است. این در حالی است که در بخش قطری این میدان، ۳۷ تریلیون متر مکعب گاز درجا و ۲۶ تریلیون متر مکعب گاز قابل برداشت و ۳۰ میلیارد بشکه میعانات گازی (۱۰ میلیارد بشکه قابل برداشت) به ثبت رسیده است که معادل ۹۹/۹ درصد ذخایر گازی قطر و ۲۱ درصد ذخایر گازی جهان است. با این حال شرکت نفت قطر اعلام نموده که میدان مشترک پارس جنوبی (گنبد شمالی) در سمت قطر، بالغ بر ۹۰۰ تریلیون فوت مکعب (معادل ۲۵ تریلیون متر مکعب) گاز

طبیعی اثبات شده دارد و حدود ۶۰۰۰ کیلومتر مربع از این میدان در قطر می‌باشد. در همین راستا برخی دیگر نیز به استناد گزارش نهادهای بین‌المللی معتقدند در طرف ایرانی این میدان ۲۸۰ تریلیون فوت مکعب (قریب به ۸ تریلیون متر مکعب) گاز طبیعی اثبات شده وجود دارد (Moayedi & Abtahi Forushani, 2016). در خصوص سهم طرفین از این میدان، برخی ابراز داشته‌اند حدود ۶۰ درصد ذخایر در سمت قطر و حدود ۴۰ درصد آن در طرف جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. البته آخرین برآوردهای صورت گرفته از سوی مدیریت اکتشاف ایران، حکایت از برابری تقریبی این ذخایر بین ایران و قطر دارد. چراکه میدان به صورت سه‌بعدی است و در طرف ایران با اینکه سطح کمتری را شامل می‌شود اما در عمق این کمبود را تا حدی جبران نموده است. در نتیجه طبق آخرین اطلاعات اکتشافی ایران اگر ملاک مالکیت جغرافیای سیاسی قرار گیرد، دو طرف تقریباً از سهم یکسانی برخوردارند (Mohammadi, 2014).

مبحث اول: معاهدات ایران و قطر

در تحدید حدود فلات قاره ایران و قطر جزایر کیش، لاوان و هندورابی که در نزدیکی سواحل ایران قرار گرفته‌اند کاملاً نادیده گرفته شده است و خط منصفی بر اساس فاصله بین دو ساحل ترسیم شده است. این در حالی است که در موافقت‌نامه ایران و بحرین جزایر ایرانی در ترسیم خط منصف اثرگذار بوده‌اند (Tadayoni, 1998) و اگر چنین مبنایی رعایت می‌شد بیش از ۸۰ درصد میدان مشترک پارس جنوبی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گرفت. معهداً موافقت‌نامه راجع به خط مرزی حد فاصل فلات قاره بین ایران و قطر در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) به امضای نمایندگان طرفین رسید و به موجب قانون موافقت‌نامه راجع به خط مرزی حد فاصل فلات قاره بین ایران و قطر در همان سال به تصویب مجلسین می‌رسد. ماده (۲) قانون موافقت‌نامه راجع به خط مرزی حد فاصل فلات قاره ایران قطر، مصوب ۱۳۴۸ تعهداتی مشابه با تعهد مندرج در ماده (۲) موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی ایران و بحرین و ایران و عمان در رابطه با مخازن مشترک نفت و گاز مندرج داشته است. تفاوت اصلی آن در بند (ب) ماده ۲ می‌باشد. در این ماده آمده است: «هر گاه ساختمان زمین‌شناسی نفتی واحد یا میدان نفتی واحد یا هر ساختمان زمین‌شناسی واحد یا میدان واحدی از مواد معدنی دیگر به آن طرف خط مرزی مشخص در ماده (۱) این موافقت‌نامه امتداد یابد و آن قسمت از این ساختمان یا میدان را که در یک طرف خط مرزی واقع شده باشد می‌توان به کلاً یا جزئاً به وسیله حفاری انحرافی از طرف دیگر

خط مرزی مورد بهره‌برداری قرار داد در این صورت: الف- در هیچ یک از دو طرف خط مرزی مشخص در ماده (۱) هیچ چاهی که بخش بهره ده آن کمتر از ۱۲۵ متر از خطر مرزی مزبور فاصله داشته باشد حفر نخواهد شد مگر آن که طرفین نسبت به آن توافق بنمایند. ب- طرفین کوشش خواهند کرد که نسبت به نحوه هماهنگ ساختن عملیات و یا وحدت آن در دو طرف خط مرزی توافق حاصل نمایند. «بر این اساس طبق موافقت‌نامه ایران و قطر طرفین متعهد گردیده‌اند که کوشش کنند تا نسبت به نحوه هماهنگ ساختن عملیات و یا وحدت آن در دو طرف خط مرزی توافق حاصل نمایند. لکن در موافقت‌نامه‌های بین ایران و عمان و بین ایران و بحرین لزوم حداکثر کوشش برای حصول توافق جهت هماهنگ ساختن عملیات و یا یک‌کاسه کردن آن منوط گردیده به بروز پیشامد خاصی که عبارتند از حفر چاه از سوی هر یک از طرفین که بخش بهره ده آن در فاصله کمتر از ۱۲۵ متری خط مرزی قرار داشته و بدون توافق باشد.

مبحث دوم: نظریات مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

دانشمندان حقوق بین‌الملل در مورد منشأ مسئولیت بین‌المللی سه دیدگاه را ابراز داشته‌اند. به موجب نظریه مبتنی بر خطاء، فاعل عمل خسارت‌بار در صورتی مسئول شناخته می‌شود که تقصیر وی احراز گردد. بدین معنا که صرف انجام عمل متخلفانه بین‌المللی یا خودداری از انجام آن موجب مسئولیت بین‌المللی دولت نمی‌شود مگر اینکه رابطه علیتی بین خطاء و تقصیر آن دولت و حدوث ضرر وجود داشته باشد. اما بر اساس نظریه خطر یا مسئولیت عینی، هر گونه تخلف نسبت به یک قاعده حقوقی بین‌المللی، به صرف اثبات رابطه سببیت میان اعمال زیانبار و خسارت وارده همراه با مسئولیت بین‌المللی خواهد بود. اساتید برجسته معتقدند اگرچه کمیسیون حقوق بین‌الملل صراحتاً به این نظریات اشاره‌ای نداشته لکن به نظر می‌رسد این کمیسیون در طرح مواد راجع به مسئولیت کشورها به نظریه خطر بیش از نظریه خطاء تمایل نشان داده است (Ziaei Bigdeli, 2011). آخرین دیدگاه مربوط به مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال منع نشده است. طبق این نظریه صرف ورود خسارت از سوی یک کشور به کشور دیگر برای ایجاد مسئولیت کافی است. هر چند رفتار یا عملی که واقع شده از نظر حقوق بین‌الملل مجاز بوده و در راستای اعمال یکی از حقوق شناخته‌شده بین‌المللی محسوب گردد (Taghizadeh Ansari & Faeghi Rad, 2010).

گفتار اول: نظریه مسئولیت مبتنی بر نقض تعهد

ماده ۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱ در تعریف اعمالی که همراه با مسئولیت بین‌المللی می‌باشند تأکید دارد هر گونه نقض حقوق بین‌الملل توسط یک دولت تبعات مسئولیت بین‌المللی را به همراه خواهد داشت. در اینکه هر فعل متخلفانه بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی در پی دارد و روابط حقوقی بین‌المللی جدیدی علاوه بر آن‌هایی که پیش از وقوع فعل وجود داشته، ایجاد می‌کند در حقوق بین‌الملل به صورت گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است. عمل متخلفانه بین‌المللی دولت ممکن است شامل یک یا چند فعل یا ترک فعل یا ترکیبی از هر دو باشد. برای آنکه فعل متخلفانه بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی به همراه داشته باشد لازم است اولاً رفتار موضوع بحث که در اینجا برداشت یک‌جانبه و غیرمنصفانه از منابع مشترک نفت و گاز می‌باشد به موجب حقوق بین‌الملل به آن دولت قابل انتساب باشد؛ ثانیاً فعل ارتكابی متضمن نقض تعهد بین‌المللی لازم‌الاتباع برای آن دولت، در زمان ارتكاب فعل باشد.

در مورد شرط اول باید ابراز داشت عموماً شرکت‌های ملی نفت که خود ماهیت دولتی دارند به نمایندگی از حاکمیت متولی اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز می‌شوند. از این رو قابلیت انتساب رفتار متخلفانه به دولت در چنین شرایطی به جهت شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌های ملی نفت، مستلزم دقت مضاعفی است. در حقوق بین‌الملل قاعده کلی این است که تنها رفتار قابل انتساب به دولت در سطح بین‌المللی، رفتار ارگان دولت یا رفتار اشخاصی است که تحت هدایت، تحریک یا کنترل آن ارگان یعنی مأموران دولتی عمل کرده‌اند. در تعیین اینکه در بحث مسئولیت چه بخشی از ارگان‌ها، دولتی محسوب می‌شوند حقوق داخلی و رویه هر دولت بیش از همه اهمیت دارد. با این حال حقوق بین‌الملل لزوماً خود را تابع تقسیمات و تفکیک‌های داخلی دولت‌ها نمی‌داند. به عبارت دیگر نمی‌گذارد دولت‌ها به بهانه این تقسیمات از مسئولیت‌های بین‌المللی که متوجه ایشان شده استنکاف نمایند. به عنوان نمونه رفتار نهادهایی که کارکردهای عمومی داشته و اقتدارات عمومی را اعمال می‌کنند، قابل انتساب به دولت هستند؛ حتی اگر آن نهادها به موجب حقوق داخلی از قوه مجریه مستقل باشند. شرکت‌ها یا کمیسیون‌های دولتی ممکن است به موجب حقوق داخلی شخصیت حقوقی مجزی، حساب‌ها و مسئولیت‌های جداگانه داشته باشند، اما حقوق بین‌الملل نمی‌پذیرد که دولتی با توسل به تقسیمات داخلی از مسئولیت بین‌المللی بگریزد. به عبارت دیگر، دولت به عنوان تابع حقوق بین‌الملل مسئول رفتار تمام ارگان‌ها، مأموران و عواملی است که بخشی از سازمان آن را تشکیل داده و در آن مقام عمل کرده‌اند. صرف نظر از اینکه آیا تنها به موجب حقوق داخلی شخصیت حقوقی مستقلی دارند یا خیر و یا موضوع فعالیت آن‌ها در طبقه اعمال حاکمیتی و یا تصدی‌گری دسته‌بندی شود. حتی ماده ۵ طرح مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل در مقام گسترش مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نسبت به اعمال شرکت‌های خصوصی و نهادهای غیردولتی تصریح دارد «رفتار شخص یا نهادی که ارگان دولتی در مفهوم ماده ۴ محسوب نمی‌شود

اما به موجب قانون آن دولت مجاز به اعمال اقتدارات دولتی است به موجب حقوق بین‌الملل فعل آن دولت محسوب می‌شود مشروط بر آنکه شخص یا نهاد مزبور در قضیه ذریبط در این سمت عمل کرده باشد». در این راستا ماده ۷ این مصوبه تأکید دارد اگر اشخاص یا نهادهای موصوف از حدود اختیارات خود نیز تجاوز کرده و یا دستورات را نقض کرده باشند، با این وجود هم خللی در انتساب اعمال ارتكابی ایشان به دولت و متعاقباً مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ایجاد نخواهد کرد.

گفتار دوم: نظریه مسئولیت مدنی ورود خسارت ناشی از اعمال منع‌نشده

مطابق اصول کلی شناسایی شده در حقوق بین‌الملل محیط زیست، هر دولت متعهد است به نحوی در استفاده از منابع طبیعی و محیط زیست سرزمین خود رفتار نماید که این اقدامات هر چند در سرزمین خود باشد، لکن موجب زیان به دولت دیگر نگردد. به موجب اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم دولت‌ها بر طبق منشور سازمان ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل دارای حقوق حاکمه برای بهره‌برداری از منابعشان مطابق سیاست‌های محیط‌زیستی خود می‌باشند و مسئول هستند که ترتیبی دهند تا فعالیت‌های انجام‌شده در حیطه صلاحیت یا نظارت آن‌ها موجب ورود زیان به محیط زیست سایر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت ملی آنها نگردد. امروزه اصل استفاده غیر زیانبار (پایدار) از سرزمین در کنار اصل پیشگیری و اقدام احتیاطی در راستای حفظ محیط زیست، صرف نظر از منشأ پیدایش به جهت شکل‌گیری اسناد لازم‌الاجراء متعدد بین‌المللی بر اساس آن‌ها و همچنین عمل دولت‌ها و خصوصاً تأکید مداوم آراء داوری چون پرونده اختلاف بین ایالات متحده کانادا (قضیه کارخانه تریل)، اختلاف فرانسه و اسپانیا (قضیه دریاچه لانو) و آراء دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلاف بین انگلستان و آلبانی (قضیه تنگه کورفو)، رأی مشورتی ۱۹۹۶ مربوط به کاربرد سلاح‌های هسته‌ای و اختلاف مجارستان و چکوسلواکی در خصوص ساخت پله‌های آبی، به اصولی عرفی در حوزه حقوق بین‌الملل مبدل گشته‌اند. به نظر پروفیسور دوپویی اصل استفاده غیرزیانبار از سرزمین کانون قواعد مربوط به روابط فرا مرزی را تشکیل می‌دهد و اصل پیشگیری و انجام اقدام احتیاطی یکی از اجزای خاص این قواعد می‌باشد (Ramazani Qavam Abadi, 2007). لازم به ذکر است در قضیه کارخانه تریل (۱۹۴۱) دیوان داوری اعلام کرد «به موجب اصول حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی حق ندارد از قلمرو خود به نحوی استفاده نماید یا اجازه استفاده از آن را بدهد که نشت گازهای آلاینده، منجر به ورود خسارت در قلمرو کشور دیگر و نسبت به اموال و اشخاص واقع در آن شود. این زمانی است که نتایج آن جدی و حتمی بوده و خسارت طبق مدارک و شواهد متقاعدکننده و روشن تأیید شود». دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه تنگه کورفو (۱۹۴۹) تأکید کرد که هیچ دولتی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن حقوق سایر دولت‌ها از قلمرو خود بهره‌برداری کند (Farokhi, 2013). این دیوان در رأی مشورتی خود

تصدیق نموده است که «در حال حاضر طبق حقوق بین‌الملل محیط زیست دولت‌ها متعهد می‌باشند که فعالیت‌های داخل در مناطق تحت صلاحیت و کنترل آنها با توجه به محیط زیست سایر دولت‌ها و مناطق خارج از صلاحیت ملی آن‌ها صورت می‌گیرد». در اختلاف مابین اسپانیا و فرانسه (۱۹۵۷) معروف به قضیه دریاچه لانو هیأت داورى به نقض حقوق دیگر دولت‌ها که ممکن است از آلودگی آب‌های مرزی ناشی شود، اشاره نموده است. نهایتاً دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ در قضیه پروژه سد و پله‌های آبی گابچیکوو-ناگیماروس، مشابه نظر مشورتی مذکور (۱۹۹۶) به آثار بین‌المللی اجرای حاکمیت سرزمینی توجه کرده است. در این رأی دیوان بر اهمیت فوق‌العاده محیط زیست نه تنها برای دولت‌ها بلکه برای نوع بشر تأکید دارد.

گفتار سوم: شیوه‌های جبران خسارت در میادین مشترک

به طور کلی روش‌های جبران خسارت عبارت از قطع و عدم تکرار عمل متخلفانه بین‌المللی، اعاده وضعیت به حالت سابق، پرداخت غرامت، جلب رضایت زیان‌دیده و نهایتاً اقدامات متقابل خواهد بود.

با وجود اینکه کمیسیون حقوق بین‌الملل اصل اعاده وضعیت به حال سابق را پذیرفته است، لکن این قاعده را در دو مورد مجزا ندانسته است. اول اینکه اعاده وضعیت مطلقاً ممکن نباشد و دوم اینکه اعاده وضعیت تعهدی بیش از حد متعارف در مقایسه با آنچه که از پرداخت غرامت حاصل می‌شود برای کشور مسئول ایجاد کند (Ziaei Bigdeli, 2011). از این رو در خصوص میادین مشترک به نظر می‌رسد بازگرداندن وضع به حالت قبل از تعدی به قلمرو مرزی و فی‌المثل مسدود نمودن چاه‌های انحراف یافته به قلمرو حاکمیتی دولت همسایه اگرچه امری قابل تصور می‌باشد لکن تزریق و بازگرداندن منابع نفت و گاز استحصال شده و فروخته شده از میدان، با توجه به عینی بودن وصف این اموال، تقریباً غیرممکن خواهد بود. از این رو روش پرداخت غرامت معمول‌ترین روش جبران خسارت محسوب خواهد شد.

در این راستا، نکته مهم، نحوه محاسبه غرامت است که می‌بایست به طور دقیق، صحیح و تا حد امکان مطابق با زیان وارده باشد. البته اگر خسارت جنبه مادی داشته باشد باید در تعیین میزان غرامت خسارت احتمالی را نیز در نظر گرفت. بنابراین غرامت شامل هر گونه خسارتی است که از حیث مالی قابل ارزیابی است و می‌تواند شامل منافع و حتی در صورت لزوم و تحت شرایطی عدم‌المنفع نیز باشد (Ziaei Bigdeli, 2011). در موضوع بحث کلیه منابع نفت و گاز خارج شده از قلمرو حاکمیتی دولت همسایه، هزینه‌های مضاعف تحمیل شده به دولت مجاور ناشی از افت نامتعارف فشار در خارج از قلمرو حاکمیتی دولت بهره‌بردار و ذخیره‌های محبوس شده و غیرقابل برداشت ناشی از اقدام غیرمنصفانه دولت بهره‌بردار، می‌تواند حداقل مصادیق خسارات وارده و شایسته پرداخت غرامت محسوب شوند.

گفتار چهارم: میزان پرداخت غرامت در میادین مشترک

یکی از مباحث مهم در بحث از مسئولیت بین‌المللی کشورها، معیارهای محاسبه میزان خسارت می‌باشد. بر اساس دیدگاه‌های بین‌المللی، چنانچه مبنای پرداخت غرامت قاعده استفاده بلاجهت از مال غیر و یا دارا شدن ناروا باشد، در این صورت ضابطه برای محاسبه غرامت مقدار منافی است که عائد کشور متجاوز می‌شود و نه مقدار منافی که طرف دیگر از دست می‌دهد. درحالی‌که اگر اساس مسئولیت در محاسبه غرامت را اصل احترام مالکیت و حقوق مکتسب بدانیم، بایستی مقدار ضرری را که طرف زیان‌دیده متحمل شده است را ملاک عمل قرار داد و نه مقدار منفعتی را که عائد طرف دیگر می‌شود. البته در برخی آراء داوری، قاعده استفاده بلاجهت مبنای محاسبه غرامت قرار گرفته است. در عین حال به واسطه این تشتت در مبنای پرداخت غرامت، دیوان داوری دعوی ایران- آمریکا در دعوی خمک ابراز داشته است، قواعد حقوق بین‌المللی عرفی راجع به طبیعت غرامت و مقدار و همچنین شرایط پرداخت آن کاملاً مشخص نیست (Rezaei, 2010; Zeinli Hasanvand et al., 2013). از این رو به نظر می‌رسد چنانچه دارا شدن بلاجهت را مبنای جبران خسارت وارده بدانیم، منافع به‌دست‌آمده از تعدی به میدان مشترک، برای طرف دیگر معیار محاسبه غرامت بوده و در این صورت آنچه به ذینفع پرداخت می‌شود غیر از آن چه بوده است که خود توقع دریافت داشته است و این خود می‌تواند به نوع دیگر به منزله دارا شدن بلاجهت و استفاده نارو محسوب گردد. اما چنانچه مبنای جبران خسارت را قاعده احترام به مالکیت ذینفع بدانیم، در این صورت ضرر وارده به وی مبنای محاسبه قرار گرفته و این قدر متیقن آن چه می‌باشد که وی توقع دریافت آن را داشته است.

گفتار پنجم: نحوه پرداخت غرامت در میادین مشترک

بر اساس رویه حقوق بین‌الملل چنانچه ورود خسارت ناشی از یک اقدام غیرقانونی باشد، پرداخت غرامت به صورت فوری، کامل و مؤثر محاسبه خواهد شد (Abdollahi, 2011). به عبارت دیگر خسارت باید بدون تأخیر تقویم شده و نقداً پرداخت گردد. برای تقویم خسارت نیز باید ارزش عادلانه اموال و امتیازات در بازار ملاک عمل قرار گیرد و غرامت به ارز معتبر بین‌المللی پرداخت گردد. باید توجه داشت هرچند تغییراتی در خصوص ضابطه پرداخت غرامت در نظام حقوق بین‌الملل در فرضی که دولت به واسطه اعمال حق حاکمیت خود موجب خساراتی به حقوق و منافع سرمایه‌گذاران می‌گردد، پدید آمده است؛ لکن مسئله ورود خسارت ناشی از برداشت عامدانه و غیرمنصفانه از قلمرو سرزمینی یک کشور داخل در ملاحظات مربوط به اعمال حق حاکمیت نبوده و مشمول قاعده قبلی جبران خسارت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن ذخیره ۱۴ تریلیون متر مکعبی گاز در بخش ایرانی میدان پارس جنوبی (۳۷۰۰ متر کیلومتر مربع)، تاکنون فقط ۵۷/۷ (هفت ممیز ۵۷) درصد از ذخایر گازی که سهم ایران از این میدان است توسط جمهوری اسلامی به برداشت رسیده و قریب به ۹۲ درصد دیگر آن همچنان باقی و یا می‌بایست باقی بماند و مصون از تصرف و تعرض کشور قطر باشد. در نتیجه صرف نظر از دیدگاهی که ایران را به جهت وضعیت مخزن مالک نیمی از ذخایر میدان مشترک پارس جنوبی می‌داند، و با فرض صحت محاسبات، چنانچه یک سوم ذخایر میدان پارس جنوبی (گنبد شمالی) در قلمرو حاکمیتی ایران قرار داشته باشد، این امر نشان می‌دهد که حق ایران از این ذخایر یک سوم خواهد بود. در این حالت اگر کشور قطر بیش از دوسوم ذخایر را برداشت کند و یا به جای آنکه در قلمرو سرزمینی خود استخراج کند، تأسیسات بهره‌برداری خود را در مرز ایران و با حفاری‌های متعدد افقی بقصد بهره‌برداری از ذخایر ایران معطوف نماید، در این صورت ناقض اصول و حقوق شناخته‌شده بین‌المللی بوده و متعهد به جبران و پرداخت غرامت مادی به نحو فوری مؤثر و کافی خواهد بود. این در حالی است که به جهت وجود موافقت‌نامه تحدید حدود و تعیین منطقه ممنوعه از یک سو و از سوی دیگر اذعان کارشناسان و مدیران صنعت نفت بر مهاجرت بیش از ۸۳ میلیارد متر مکعب از ذخایر تحت قلمرو ایران به سمت قطر و ورود چاه‌های افقی آن کشور به قلمرو حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران، این تعدی به قلمرو دریایی ایران محرز بوده و میزان غرامتی که می‌بایست پرداخت گردد بر اساس معیار حداکثر خسارات و شامل منافع حاصل از نقض تعهدات خواهد بود. این امر بدان جهت است که اقدام قطر ناشی از نقض تعهدات قراردادی و بین‌المللی بوده است. لازم به توضیح است پدیده مهاجرت سیال سبب می‌شود کشوری که در حال بهره‌برداری یک‌جانبه است، از سهم بیشتری بهره‌مند شود. به همین دلیل و با توجه به سبق برداشت یک‌دهه‌ای قطر نسبت به ایران و همچنین موقعیت حفاری و تولید در منطقه مرزی، کارشناسان و صاحب‌نظران نفتی اذعان دارند، در میدان مشترک پارس جنوبی مهاجرت ذخایر ایران به سمت قطر غیرقابل انکار بوده و بحث بر سر میزان این مهاجرت می‌باشد. طبق مطالعات صورت گرفته از سوی شرکت توتال، پیش‌بینی شده است در صورتی که تمام فازهای پارس جنوبی در سمت ایران توسعه می‌یافتند، این مخزن در سال ۲۰۱۴ فشاری در حدود ۲۴۰ تا ۲۶۰ بار داشته باشد. لذا علی‌رغم عدم توسعه فازهای پارس جنوبی از سوی ایران، در واقع امر و به موجب اما در حوزه مطالعات فقهی باید ابراز داشت اگر چه در بادی امر به موجب قانون اساسی قطر، منابع طبیعی نفت و گاز داخل در اموال دولتی قرار گرفته است لکن با عنایت به ملاک ماده ۲۳۳ قانون مجازات قطر مصوب ۲۰۰۴ و همچنین مفاد مواد ۱، ۱۰ و ۲۶ قانون ایجاد شرکت نفت قطر، به نظر می‌رسد نظام حقوقی و تقنینی کشور قطر این منابع را به جهت داشتن منافع عمومی گسترده برای مردم، داخل در عنوان اموال عمومی قرار داده و از ملکیت اختصاصی دولت

و حاکم خارج نموده است. بر این اساس و مبتنی بر دکترین فقهی حاکم در کشور قطر (حنبلی)، ضابطه و ملاک بهره‌مندی و استحصال منابع طبیعی نفت و گاز، قدر حاجت و نیاز بوده و نباید مازاد بر آن بر این ذخائر تصرف نمایند. از این‌رو دولت و حکومت اسلامی صاحب مخزن، می‌بایست اولاً به نیابت از عموم مردم و ثانیاً محدود به قدر حاجت و نیاز متعارف خود، با رعایت شاخص‌های صیانت از مخزن و نیاز سالانه متناسب با جمعیت تحت قلمرو، بر این دسته از منابع طبیعی تصرف و اقدام به بهره‌برداری نمایند. به عبارت دیگر والی نباید در میزان تقسیم اموال عمومی برخی را نسبت به برخی دیگر برتری دهد خصوصاً اگر از نظر حاجت و نیازمندی با یکدیگر فرقی نداشته باشند. در غیر این صورت طبق نظر جمهور علماء عامه به موجب قاعده «الضرر یزال» هر کس که به واسطه مازاد برداشت، سبب و یا مباشر در ورود خسارت و ضرر به دیگری شده باشد، می‌بایست موجبات ورود ضرر را از بین برده و یا ورود ضرر را به هر نحو ممکن متوقف نماید.

تست‌های به عمل آمده بر چاه‌های تولیدی در فازهای ۱۵ و ۱۶، چنین مشاهده شده که در حال حاضر فشار مخزن بین ۲۱۰ تا ۲۲۰ بار کاهش یافته است و این بطور قطع به معنای مهاجرت منابع هیدروکربوری ایران به سمت قطر و به احتمال قوی تعدی چاه‌های قطر به قلمرو حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. لذا صرف نظر از اثبات ورود چاه‌های قطر به قلمرو حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران، نقش قطر در این افت فشار و خصوصاً مهاجرت ذخایر و منابع طبیعی که در قلمرو سرزمینی ایران می‌باشد، غیر قابل خدشه خواهد بود. در این راستا محاسبات به عمل آمده از سوی سایر کارشناسان نفتی نیز تأیید می‌کند تا سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۸۳ میلیارد متر مکعب گاز از مرزهای ایران به سمت قطر مهاجرت نموده که با ادامه روند کنونی این مقدار در سال ۲۰۳۵ به بیش از ۲۴۰ میلیارد متر مکعب پیش‌بینی شده است. معهداً با توجه به اینکه از نظر فنی انحراف چاه‌هایی که حفاری می‌شوند از مسیر عمود اجتناب‌ناپذیر است به طریق اولی انحراف چاه‌هایی که در کنار مرز و به صورت افقی حفر خواهند شد امری غیر قابل انکار بوده و همین امر این فرضیه را تقویت می‌کند که قطر با حفاری چاه‌های متعدد افقی و بسیار طولانی در کنار مرز ایران که بعضاً تا ۱۲ کیلومتر نیز رسیده‌اند، یقیناً به قلمرو دریایی و بستر و زیر بستر ایران نفوذ کرده و عملاً حاکمیت ملی و منابع طبیعی را مورد تعدی قرار داده است. گواهی مدیران ذیصلاح شرکت ملی نفت ایران به اذعان نمایندگان شرکت متولی حفاری افقی در طرف قطر، به وقوع این تعدی و ورود چاه‌های مزبور به حوزه‌های نفتی مختص ایران در لایه نفتی پارس جنوبی به وضوح مؤید رخداد این واقعه است. در این صورت بحث از مسئولیت حداکثری کشور قطر به جبران خسارات وارده بواسطه نقض موافقت‌نامه تحدید حدود فیما بین و نقض اصول و قواعد حاکم بر حقوق بین‌الملل با قدرت و قوت بیشتری قابل اثبات و مطالبه خواهد بود. علاوه بر این امروزه اصل مسئولیت دولت‌ها بر اعمال منع نشده بین‌المللی به عنوان یک اصل کلی حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته و بر فرض که هیچ‌گونه

تعهد الزام‌آور بین‌المللی در این بین وجود نداشته باشد معه‌ذا به جهت محرز بودن ورود ضرر و خسارات به جمهوری اسلامی ایران هم از حیث صعوبت در توسعه و دسترسی به منابع هیدروکربوری میدان مشترک پارس جنوبی و هم از حیث مهاجرت این منابع به سمت قطر و هم از باب رفتار غیر صیانتی دولت قطر در مواجهه با این میدان که منجر به محبوس شدن بخش قابل توجه و ذی‌قیمت این ذخایر در درون میدان شده است، مسئولیت دولت قطر مبنی بر جبران فوری، کافی و موثر خسارات وارده قابل اثبات و مطالبه خواهد بود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The role of oil and gas resources in international relations, particularly in political stances and alliances, cannot be overstated. These resources constitute a significant portion of the public budgets and foreign currency reserves of oil and gas-exporting countries. Some scholars argue that in geopolitical conflicts, the side possessing larger quantities of oil often holds the key to victory. Iran, as one of the largest oil and gas exporters in the world, is no exception to this dynamic. The South Pars gas field, which Iran shares with Qatar, is the largest gas field in the world and represents a central energy resource for the country. This field, located in the Persian Gulf, is estimated to hold around 60 trillion cubic meters of natural gas, 50 billion barrels of condensate, with Iran's share of the reserves totaling 14 trillion cubic meters of gas and 17 billion barrels of condensate (Koliaei, 2014).

The significance of the South Pars field is not just in its size but in its contribution to global energy supplies. The total gas reserves of this field, spanning an area of 9,700 square kilometers, with 3,700 square kilometers under Iranian jurisdiction, provide nearly 5% of the world's gas reserves and nearly half of Iran's total gas reserves. The field's potential has led to debates over the equitable distribution of resources between Iran and Qatar, especially as the field is situated along the shared maritime boundary between the two countries. Some

estimates suggest that Qatar controls about 60% of the reserves, while Iran controls the remaining 40%, although other perspectives argue that the reserves should be divided more equally due to the three-dimensional nature of the field (Mohammadi, 2014).

The issue of how to manage the shared resources of the South Pars field has led to numerous international agreements and treaties. The boundary agreement between Iran and Qatar, signed in 1969, delineates the boundary of the continental shelf between the two countries. However, it does not account for certain islands like Kish, Lavan, and Hendurabi, which lie closer to the Iranian coast. Had these islands been factored into the boundary delimitation, over 80% of the field's reserves would fall within Iranian territory. The boundary agreement stipulates that if a reservoir or geological formation extends across the maritime boundary, the two parties must coordinate their operations to prevent unilateral extraction. While the treaty obligates both countries to strive for harmonious cooperation, it does not explicitly prevent one country from unilaterally exploiting the reserves (Tadayoni, 1998).

The issue of unilateral resource extraction is a critical aspect of international responsibility. Legal scholars have proposed various theories regarding state responsibility for such actions. The fault-based theory holds that a state can only be held responsible for a wrongful act if it is proven that the state was at fault. In contrast, the risk or objective responsibility theory posits that any violation of international legal norms, regardless of intent, leads to international responsibility (Ziaei Bigdeli, 2011). A third view suggests that any harmful act, even if it is not prohibited under international law, can result in state responsibility if it causes damage to another state (Taghizadeh Ansari & Faeghi Rad, 2010). In the case of South Pars, if Qatar were to extract gas unilaterally beyond its designated share, it would be violating these international norms, creating grounds for compensation.

International law also provides guidelines for how damages should be compensated. The most common method of redress involves the payment of compensation, especially when restoration to the status quo ante is impossible. In the case of shared resources like South Pars, returning the extracted gas or halting the exploitation would be unfeasible. Therefore, financial compensation, calculated based on the loss suffered by the affected state, becomes the preferred method (Ziaei Bigdeli, 2011). The compensation should cover both material and non-material damages, including lost profits and environmental damages caused by the over-extraction of gas.

When calculating the compensation amount, international jurisprudence suggests that the compensation should reflect the gain that the violator has obtained. If Qatar has over-extracted gas from the South Pars field, the compensation should be based on the benefits Qatar has gained from its actions, rather than the losses suffered by Iran. This principle aligns with the

notion of unjust enrichment, where Qatar should return the benefits derived from the illegal extraction (Ziaei Bigdeli, 2011). However, there is debate over whether the compensation should be based on the amount of benefit Qatar gained or the amount of damage suffered by Iran. In cases where compensation is required, international law mandates that it should be paid promptly, fully, and effectively, using an internationally recognized currency to ensure the affected party receives adequate redress (Abdollahi, 2011).

In conclusion, the South Pars gas field stands as a symbol of the complex dynamics of international resource management and state responsibility. With an estimated 14 trillion cubic meters of gas in Iran's portion, it is essential that both Iran and Qatar adhere to international norms and agreements regarding the shared exploitation of this valuable resource. If Qatar continues to extract gas unilaterally or through means that encroach upon Iranian territory, it would violate the principles of fair resource distribution and international legal obligations. This would necessitate the payment of compensation to Iran, calculated on the basis of the unjust enrichment Qatar has gained from over-extraction, as well as the losses and environmental damages suffered by Iran. The ongoing dispute highlights the importance of transparent agreements, proper international coordination, and adherence to principles of equity and fairness in the management of shared natural resources.

References

- Abdollahi, M. (2011). International Responsibility Approaches for Compensation of Damages Arising from Unlawful International Acts. *Legal Research Journal*(56).
- Farokhi, R. (2013). Responsibility Arising from the Wrongful and Unlawful Acts of States Regarding Nuclear Damage. *Excellence in Law Quarterly, New Series*(3).
- Koliaei, M. (2014). Manager of Operations and Commissioning, Techno Energy Sepehr, Technical Issues Workshop, Imam Sadiq University 18/11/2014. <https://www.examplelink.com/workshop-koliaei>
- Moayed, M., & Abtahi Forushani, S. T. (2016). Iran National Oil Company and Focus on the Future of South Pars Gas Field. *Scientific Monthly Journal of Oil and Gas Exploration and Production, 2nd Series*(131).
- Mohammadi, H. (2014). *Examination of Disputes Over the Joint Gas Field Between Iran and Qatar with a Dramatic Theory Approach* Master's Thesis in Industrial Management, Institute for Advanced Management and Planning Studies].
- Ramazani Qavam Abadi, M. H. (2007). A Look at the Principle of Non-Damaging (Sustainable) Use of Land in International Environmental Law. *Environmental Science Journal, 4*(4).
- Rezaei, S. (2010). International Responsibility of States in Preventing Harmful Impacts from Peaceful Nuclear Activities. *Journal of Law, Faculty of Law and Political Science, 40*(1).
- Tadayoni, A. (1998). Legal Problems Arising from Offshore Oil Extraction. *Legal Views Journal*(9).
- Taghizadeh Ansari, M., & Faeghi Rad, M. (2010). International Responsibility of States in Environmental Protection. *Gilan Bar Association Quarterly Journal, 2*(4).

- Torkan, A. (2007). *Development Program for Natural Gas in the South Pars Oil and Gas Company* Imam Sadiq University].
- Zeinli Hasanvand, M., Hashemi, A., Shekrolahzadeh, S., & Farahani Mastari, N. (2013). Effective Factors on Fluid Migration and Optimized Production from Shared Fields with Gas Migration Estimation in South Pars. *Scientific Monthly Journal of Oil and Gas Exploration and Production*(103).
- Ziaei Bigdeli, M. (2011). *Public International Law, New Edition*. Ganji Danesh Publications.